و [یاد کن‌] هنگامى را که کوه [طور] را بر فرازشان سایبان‌آسا، برافراشتیم، و چنان پنداشتند که [کوه‌] بر سرشان فرو خواهد افتاد. [و گفتیم:] آنچه را که به شما داده‌ایم به جدّ و جهد بگیرید، و آنچه را در آن است به یاد داشته باشید. شاید که پرهیزگار شوید. (171) و هنگامى را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: «چرا، گواهى دادیم» تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این [امر] غافل بودیم. (172) یا بگویید پدران ما پیش از این مشرک بوده‌اند و ما فرزندانى پس از ایشان بودیم. آیا ما را به خاطر آنچه باطل‌اندیشان انجام داده‌اند هلاک مى‌کنى؟ (173) و اینگونه آیات [خود] را به تفصیل بیان مى‌کنیم، و باشد که آنان [به سوى حق‌] بازگردند. (174) و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم براى آنان بخوان که از آن عارى گشت؛ آنگاه شیطان، او را دنبال کرد و از گمراهان شد. (175) و اگر مى‌خواستیم، قدر او را به وسیله آن [آیات‌] بالا مى‌بردیم، اما او به زمین [=دنیا] گرایید و از هواى نَفْس خود پیروى کرد. از این رو داستانش چون داستان سگ است [که‌] اگر بر آن حمله‌ور شوى زبان از کام برآورد، و اگر آن را رها کنى [باز هم‌] زبان از کام برآورد. این، مَثَل آن گروهى است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را [براى آنان‌] حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند. (176) چه زشت است داستان گروهى که آیات ما را تکذیب و به خود ستم مى‌نمودند. (177) هر که را خدا هدایت کند، او راه‌یافته است؛ و کسانى را که گمراه نماید، آنان خود زیانکارانند. (178)